

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## اشکال هفتم به نظریه خطابات قانونیه

بحث در اشکالاتی بود که بر مبنای امام (رضوان الله تعالی علیه) در خطابات قانونیه مطرح شده است. تا به حال شش اشکال را بیان کردیم و جواب از این شش اشکال هم ذکر شد. اشکال دیگری که مطرح شده این است که آیا در این خطابات قانونیه موضوع کلی طبیعی است یا موضوع یک عنوان است؟ اگر موضوع کلی طبیعی باشد کلی من حیث هو کلی متعلق غرض قرار نمی گیرد و اثر ندارد و اساساً من حیث هو نمی تواند متعلق قرار بگیرد و اگر موضوع یک عنوان عام است که این عنوان اگر عنوان ذهنی مراد است، بگوئیم وقتی که شما می فرمایید «یا ایها الذین آمنوا» «یا ایها الناس» این عنوان ذهنی مراد باشد، این عنوان ذهنی اثر ندارد و نمی تواند موضوع قرار بگیرد، لا محاله باید این عنوان مشیر إلى الأفراد الخارجیه باشد، یا ایها الذین آمنوا یک عنوانی باشد به وسیله ای این عنوان به افراد خارجیه اشاره بشود و در نتیجه مولا در مقام جعل احکام موضوع را از حیث این افراد خارجیه باید در نظر بگیرد، بدون افراد خارجیه معنا ندارد چون یا باید آن کلی طبیعی را بگوئیم کلی من حیث هو کلی، یا بگوئیم عنوان ذهنی، هیچ یک از این دو تا نمی تواند موضوع قرار بگیرد، موضوع یک عنوان است، عنوان هم معنای ذهنی معنا ندارد باید مشیر إلى الأفراد الخارجیه باشد، پس لا محاله شما چاره ای ندارید جز اینکه مسئله ی افراد را بگوئید مولا در مقام جعل احکام باید در نظر بگیرد.

چاره ای جز انحلال ندارید، چاره ای ندارید که بگوئید یا ایها الذین آمنوا به تعداد افراد مؤمن انحلال پیدا می کند، یا ایها الناس به تعداد افراد مردم انحلال پیدا می کند و این چیزی است که شما نمی خواهید به آن ملتزم شوید. شما (امام) رضوان الله تعالی علیه)) دنبال این هستید که انحلالی در کار نباشد، اگر بخواهد انحلال در کار نباشد یا باید موضوع کلی طبیعی باشد، کلی طبیعی انسان را بگوئیم موضوع است، کلی طبیعی این قطعاً نمی تواند موضوع باشد چون آن کسی که عمل و تکلیف را در عالم خارج انجام می دهد کلی طبیعی نیست و او فرد از آن است و یا بگوئید موضوع عنوان ذهنی است و عنوان ذهنی هم نمی تواند موضوع برای احکام باشد. پس اشکال این است که شما اگر بخواهید انحلال را قائل نشوید، چاره ای ندارید که موضوع را یا کلی طبیعی یا عنوان ذهنی قرار بدهید و این چیزی نیست که شما بتوانید بپذیرید. اگر بخواهید بگوئید موضوع کلی انسان است وقتی شارع فرموده **إِنَّهُ عَلَى النَّاسِ**، بگوئیم موضوع کلی طبیعی انسان است، با قطع نظر از افرادش در عالم خارج این معنا ندارد چون آن کلی نمی تواند حج انجام بدهد، آن کلی که ثواب و عقاب برایش مترتب نمی شود، عمل ندارد، یک عنوان مفهومی است. اگر بگوئید عنوان ذهنی است، عنوان ذهنی هم یک عنوانی است که در عالم ذهن است و ربطی به خارج ندارد. بخواهید انحلال را قائل نشوید باید موضوع را یا کلی یا عنوان ذهنی قرار بدهید در حالی که نمی شود، بخواهید موضوع را عنوان به عنوان به اینکه مشیر إلى الأفراد الخارجیه است قرار بدهید و هذا عين الانحلال، این عین انحلال است، شما از انحلال فرار می کردی، اگر بخواهید این را به عنوان موضوع قرار بدهید این عین انحلال است، این اشکال هفتم است.

## جواب

این اشکال سبب می‌شود که انسان یک مقداری عمق نظریه‌ی امام را بیشتر برسد. جواب اشکال این است که این سه فرضی که شما مستشکل آمدید بیان کردید، امام (رضوان الله تعالی علیه) هیچ یک از این سه فرض را نمی‌گویند، نه طبیعی من حیث هو طبیعی، نه عنوان ذهنی و نه عنوان مشیر الی الأفراد، بلکه معتقدند که یک کلی که خودش انطباق بر افراد دارد، تمام ظرافت نظریه‌ی امام در این است که می‌فرمایند مولا در مقام جعل قانون موضوع را یک عنوان کلی قرار می‌دهد، این عنوان کلی خودش منطبق بر مصادیق زیادی می‌شود، اما مولا این انطباق و این مصادیق را مدّ نظر قرار نمی‌دهد. یک وقتی هست که بگوئیم مولا می‌گوید من کلی طبیعی به شرط لا، یعنی به شرط لای از افراد را می‌خواهم قرار بدهم، یک وقت می‌گوید عنوان ذهنی به شرط لای از خارج می‌خواهم قرار بدهم، یک وقت هم می‌گوید عنوان به شرط افراد می‌خواهم قرار بدهم، ابدأ!! نظر مبارک امام این است که موضوع یک کلی لا به شرط است، یعنی لحاظ انطباقش بر افراد نشده، نه به شرط لا، بلکه لا به شرط است یعنی خود مولا عنوان من حیث إنّّه عنوان را به نحو لا به شرط در نظر می‌گیرد و خود مولا هم البته می‌داند این عنوان بر مصادیقی انطباق دارد اما در مقام جعل حکم این انطباق بر مصادیق ملحوظ نظر مولا نیست، همه‌ی حرف‌ها در اینجا است. مرحوم امام می‌فرماید مولا خود مؤمن را به نحو لا به شرط قسمی موضوع قرار می‌دهد، این مؤمن وقتی لا به شرط قسمی شد قابل انطباق بر مصادیق است.

حالا من که اول عرض کردم لا به شرط مقسمی برای اینکه از کلمات امام استفاده می‌شود که حتی لا به شرطیت هم ملحوظ نظر مولا در مقام جعل نیست. مولا مؤمن را دارد موضوع قرار می‌دهد اما نسبت به افراد به شرط لا باشد، به شرط شیء باشد، آن را هم در نظر نمی‌گیرد، ولی لا به شرط مقسمی در ضمن یکی از اینهاست که می‌شود لا به شرط قسمی. ممکن است کسی از شما سؤال کند فرق بین خطابات قانونیه و قضایای حقیقیه‌ای که مثل شیخ انصاری و مرحوم نائینی و مرحوم آخوند قائلند چیست؟ فرق اساسی‌اش این است که در قضایای حقیقیّه موضوع مکلفین‌اند و مکلفند مشیراً الی افراد المكلف یعنی افراد به نحو اجمال ملحوظ واقع می‌شود، اما در خطابات قانونیه افراد حتی اجمالاً هم ملحوظ نظر مولا نیست. حالا این را عرض می‌کنم در جواب از این اشکال امام می‌فرمایند خطابات شرعیه تمام به نحو خطابات قانونیه است و در خطاب قانونی موضوع عنوان کلی است. در کتاب مناهج الوصول می‌گویند موضوع هی العناوین الکلیه، الخطابات الکلیه المتوجه الی العناوین الکلیه کالناس و المؤمن، اما هیچ افرادی مدّ نظر قرار نمی‌گیرند.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ